

علم محوری در تفسیر قرآن کریم

محمد علی رضائی اصفهانی

درآمد

قرآن کریم دریای بیکرانی است که انسان‌ها می‌توانند از راه‌های گوناگون از چشمه زلال آن آب حیات بنوشند؛ از همین جاست که روش‌های تفسیر قرآن پدید می‌آید و تنوع پیدا می‌کند. در میان روش‌های تفسیر قرآن (روایی، عقلی، رمزی، موضوعی و... جزآن) روش تفسیر علمی یا علم محوری در تفسیر قرآن یعنی انطباق قرآن با علوم تجربی، جاذبه‌ی بیش‌تری برای فرهیختگان امت، به ویژه نسل جوان دارد.

درباره این شیوه تفسیر از چند جهت می‌توان بحث و بررسی کرد:

الف- سیر تاریخی تفسیر علمی (از قرن دوم تا کنون).

ب- انگیزه‌ها و زمینه‌های تفسیر علمی.

ج- بررسی موردی تفسیرهایی که این شیوه را انتخاب کرده‌اند، مانند تفسیر الجواهر (طنطاوی).

د- بررسی رابطه علوم تجربی و قرآن کریم و دفع شبهه تعارض علم و دین.

ه- اثبات اعجاز علمی قرآن از طریق ذکر موارد انطباق آیات با علوم تجربی (در صورتی

که نظریات علمی اثبات شود و قطعی باشد).

و- بررسی دیدگاه‌های مفسران و قرآن پژوهان در باب این شیوه تفسیری و بررسی ذکر

دلایل موافقان و مخالفان بهره‌وری از علم محوری در تفسیر قرآن.

ز- ذکر اقسام تفسیر علمی و ارائه معیار درستی و نادرستی این شیوه برای نسل جوان به ویژه

متخصصان علوم تجربی که مجذوب اعجاز علمی قرآن می شوند و اقدام به تالیف کتاب در این زمینه می کنند.

ح- نتایج و آثار مثبت و منفی این شیوه تفسیری.

ط- کتاب شناسی تفسیر علمی.

لازم است یادآوری شود که دو مقاله دیگر در شماره های ۶ و ۸ مجله وزین بینات در زمینه این بحث منتشر شده که به گونه عمده بندهای «ب-ج» را بررسی مجددانه و مصنفانه کرده است^۱. (این تلاش علمی، قرآنی جای تشکر بسیار دارد)، ولی نگارنده این مقاله تلاش می کند موارد «و-ز-ح» را بررسی و تبیین کند. امیدست این خدمت کوچک به آستان قرآن کریم مقبول خداوند و عنایت قرآن ناطق حضرت ولی عصر (عج) گردد و راهگشای تحقیقات جدیدی در باب پژوهش های قرآنی شود.

بخش اول

دلایل دانشمندان درباره تفسیر علمی

در این باره نظریات و آراء مختلف و گاهی متضاد هست زیرا بحثی است که دانشمندان علوم تجربی و مفسران و متکلمان در آن شرکت دارند. بالطبع هرکس از دیدگاه خاص خود نظری داده است به ویژه از این جهت که تفسیر علمی انواع مختلف دارد که از هم جدا نشده است. لذا هرکس به یک نوع خاصی از تفسیر علمی نظر کرده و سپس نظریه ای درباره مطلق تفسیر علمی ارائه داده و دلیل آورده است. گاهی بین اقسام تفسیر علمی از نظرگاه خاصی تفاوت قایل شده اند.

ما دلایل و دیدگاه های دانشمندان (مفسران و متخصصان علوم دیگر) را در موضوع تفسیر علمی به سه بخش عمده، تقسیم می کنیم: موافقان، مخالفان و کسانی که نوعی تفصیل (تقسیم و تفاوت بین اقسام تفسیر علمی) قایل شده اند.

الف- دلایل موافقان تفسیر علمی

۱. کشفیات جدید و قوانین علمی موجب تبیین مسایل قرآن می شود و ما را در تفسیر آیات

کمک می کند.

برای مثال کشف حرکت وضعی و انتقالی زمین موجب شد تا آیه شریفه الم نجعل الارض کفاتاً (مرسلات/ ۷۷/ ۲۵) تفسیر شود و معلوم گردد که معنی آیه شریفه این نیست که: «آیا زمین را کفایت بر هر امر بشر نساختم» بلکه معنی آیه این می شود: آیا زمین را دارای حرکت سریع و جذب کننده نساختم. برای مثال بعضی معنی اول را پذیرفته بودند^۲ و لکن کسانی که به تفسیر علمی آیات قرآن توجه می کنند معنی دوم را ترجیح می دهند^۳.

۲. کشفیات جدید و قوانین ثابت شده علمی، اعجاز علمی قرآن را نشان می دهد (برای مثال در مورد زوجیت گیاهان و حرکت زمین و نمونه های دیگر) زیرا ذکر این مطالب عجیب علمی در چهارده قرن قبل در محیط دور از تمدن و علم عربستان نشان می دهد که این قرآن به وسیله یک انسان، نوشته یا گفته نشده است بلکه سرچشمه در وحی الهی دارد.

۳. تفسیر علمی آیات قرآن موجب می شود که ایمان مسلمانان به قرآن افزون گردد و حجت بر کفار تمام شود.

۴. در اثر همین اعجاز علمی قرآن (که بسیاری از دانشمندان غربی به آن اعتراف کرده اند)^۴ بعضی افراد غیرمسلمان به دین اسلام گرویده اند و می گروند.

۵. بعضی چنین استدلال کرده اند: که روش عقلی در تفسیر علمی (که همان روش قدما بود) باطل شده است زیرا با پیشرفت علوم تجربی و فلسفه در غرب، روش عقلی (ارسطویی) باطل گردیده است و از طرفی روایات هم برای تفسیر قرآن مورد اعتماد نیست چه در بسیاری موارد اسراییلیات و جعلیات در آن ها داخل شده است. پس تنها راه باقی مانده برای تفسیر قرآن همانا تفسیر علمی است. از این رو باید قرآن را در پرتو نظرات و تجربیات علمی بشر تفسیر کنیم^۵.

۶. هنگامی که ظواهر بعضی آیات قرآن با مطالب علمی معارض شود، ناچاریم قرآن را تفسیر علمی کنیم تا تعارض آن ها رفع شود.

برای مثال در هزار سال قبل که هیئت بطلمیوسی^۶ حاکم بود و وجود افلاک نه گانه را امری مسلم می دانستند، آسمان های هفت گانه قرآن با افلاک نه گانه مطابقت نداشت. پس ناچار شدند عرش و کرسی را به عنوان فلک هشتم و نهم معرفی کنند تا تعارض ظاهر آیات با علم نجوم آن زمان برطرف گردد^۷.

۷. بعضی از نویسندگان اخیر مصر چنین می گویند:

اعجاز قرآن برای اعراب به وسیله الفاظ قرآن و ترکیب جالب و غیر قابل تقلید آن اثبات می شود و لذا قرآن تحدی کرده و گفته است: هرکس می تواند سوره ای مثل آن بیاورد^۸. با

گذشت چهارده قرن هیچ کس نتوانسته است سوره ای مثل قرآن بیاورد. لکن برای ملت های غیر عرب که نمی توانند اعجاز ادبی قرآن را درک کنند لازم است که تفسیر علمی از قرآن صورت گیرد تا اعجاز علمی قرآن، آن ها را قانع و به طرف اسلام جذب کند^۹.

۸. پاره ای از دانشمندان استدلال می کنند که در قرآن همه علوم بلکه همه چیز هست. اینان به آیاتی مانند: نزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شیء (نحل/۱۶/۸۹)؛ ما فرطنا في الكتاب من شیء (انعام/۶/۳۸)؛ لارطب ولا یابس إلا فی کتاب مبین (انعام/۶/۵۹) استدلال می کنند. لذا سعی می کنند همه علوم را از قرآن استخراج کنند و در این راستا به آیات بسیاری استدلال می کنند تا ثابت کنند که در قرآن علم طب و هیأت و هندسه و ... جز آن، هست؛ مانند: غزالی، ابن ابی الفضل المرسی، زرکشی، سیوطی، طنطاوی و ... جز ایشان^{۱۰}.

نقد و بررسی

۱. دلیل پنجم کامل نیست زیرا این که روش عقلی به وسیله فلسفه غرب باطل شده باشد مطلبی است قابل بحث و بسیاری آن را قبول ندارند. لااقل در بخشی از معارف بشری قابل قبول نیست زیرا بعضی مسایل علمی مانند شیمی و فیزیک از راه آزمایش پیشرفت می کند و لکن در همان موارد هم استقراء ناقص است و برای تعمیم قوانین علمی احتیاج به استدلال عقلی است. از طرف دیگر در برخی از رشته های معارف بشری، مانند علوم انسانی (منطق، ریاضی و فلسفه) استدلال کاربرد اصلی را دارد و اگر «تجربه» در کار باشد، نقش درجه دوم دارد. اما این که گفتند: روایات قابل خدشه است، این هم به گونه مطلق درخور قبول نیست زیرا روایات ما چند گروه است:

الف - خبر واحد ضعیف.

ب - خبر واحد صحیح.

ج - خبر واحد همراه قرینه که آن را تبدیل به خبر یقینی می کند.

د - خبر متواتر که اطمینان بخش است.

ما در تفسیر قرآن از دو گروه اخیر استفاده می کنیم. اشکال ضعف یا جعل به گروه اول (و احتمالاً گروه دوم) وارد است که در تفسیر قرآن نقشی ندارند^{۱۱}.

۲. دلیل ششم همیشه صحیح نیست بلکه در بعضی موارد صحیح است زیرا اولاً بین قرآن و علم قطعی تعارضی نیست و ثانیاً اگر تعارضی بین علم ظنی با قرآن درگیرد، ما نمی توانیم

به خاطر علوم ظنی دست از دلیل قطعی (قرآن) برداریم و ثالثاً اگر تعارضی بین علم قطعی با دلیل قرآنی در گیرد دو احتمال هست: یکی این که مقدمات دلیل علمی مخدوش باشد؛ دوم این که ظاهر آیه مقصود خداوند نباشد.

۳. دلیل هفتم در بعضی موارد صادق است ولی یک قضیه کلیه نیست.

چون بسیاری از غیر عرب ها دانش ادبیات عرب را دارا هستند، پس می توانند اعجاز قرآن را متوجه شوند و یا حداقل هر غیر عربی می تواند با فراگیری ادبیات عرب از اعجاز قرآن مطلع شود.

۴. دلیل هشتم به کلی مخدوش است چون ممکن است مراد از کتاب در آیات مذکور قرآن^{۱۲} یا لوح محفوظ^{۱۳}، یا علم خدا^{۱۴}، یا امام^{۱۵} و حتی آجل^{۱۶} (مرگ) باشد و اگر هم منظور قرآن باشد، این آیات بر وجود تمام علوم در ظواهر قرآن دلالت ندارد بلکه مفهوم آیات این است که آن چه مربوط به هدایت و تربیت و کمال انسان است، در قرآن به تفصیل یا اجمال ذکر شده است.

ب: دلایل مخالفین تفسیر علمی

۱. قرآن برای بیان احکام و مسایل تعبیدی و آن چه مربوط به آخرت است، نازل شده است پس برای بیان علوم نیامده است و آیات شریفه هم ظهور در این مطلب دارد مانند نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء (نحل/۱۶/۸۹) و ما فرطنا فی الكتاب من شیء (انعام/۶/۳۸) مربوط به تعبید و تکلیف است بلکه منظور از کتاب در آیه دوم لوح محفوظ است.

۲. این که تمام علوم در قرآن وجود داشته باشد یک مطلب مهمی است و اگر چنین چیزی بود اصحاب پیامبر ﷺ و تابعین آن را متذکر می شدند، در حالی که کسی از آن ها این مطلب را ادعا نکرده است پس وجود همه علوم در قرآن اثبات نمی شود.

۳. از مهم ترین دلایلی که برای رد تفسیر علمی آورده اند این است که:

علوم تجربی قطعی نیست و نظریات آن ها متزلزل است و بعد از مدتی تغییر می یابد و صحیح نیست که قرآن را با علوم متزلزل و غیر قطعی تفسیر کنیم چه بعد از مدتی که آن نظریه ها تغییر کرد، مردم در مورد بیانات قرآنی شک می کنند و ایمان آن ها متزلزل می شود. برای مثال این که بعضی افراد قرآن را با هیأت بطلمیوسی تفسیر کردند و افلاک نه گانه را با آیات قرآن تطبیق کردند و پس از قرن ها آن نظریه باطل شد، موجب گردید تا بعضی گمان کنند علم هیأت جدید (کپرنیکی) با قرآن در تعارض است و همین مطلب در غرب (جهان مسیحیت) اتفاق افتاد و موجب تعارض جدی بین دانشمندان علوم تجربی و علمای مسیحی شد تا آن جا که دادگاه های

تفتیش عقاید تشکیل شد و حتی گالیله را به جرم این که زمین را متحرک می دانست محاکمه کردند.^{۱۷} چون گمان می کردند که کتاب مقدس همان نظریات هیأت بطلمیوسی (سکون زمین و مرکزیت آن) را می گوید و این تعارض علم و دین موجب ناامیدی مردم از دین و پیدایش مکاتب ضد دینی و الحادی گردید و در اصل دین و اعتبار کتاب مقدس شک پدید آمد. پس اگر در جهان اسلام اجازه دهیم که قرآن را تفسیر علمی کنند همان نتایج به بار خواهد آمد و پس از مدتی ایمان مردمان متزلزل خواهد شد.

۴. تفسیر علمی منجر به تفسیر به رأی می شود:

بسیاری از مخالفان تفسیر علمی گفته اند که تفسیرهای علمی در بسیاری موارد به تفسیر به رأی منجر می شود، چون افرادی که درصدد تفسیر علمی قرآن هستند، به دلایل متعدد دچار این مشکل می شدند؛ مشکلی که در روایات در برابر آن وعید آتش داده شده است.^{۱۸}

الف - بعضی افراد تخصص کافی در قرآن و تفسیر قرآن ندارند و بدون داشتن شرایط یک مفسر اقدام به تفسیر علمی قرآن می کنند و این یکی از مصادیق تفسیر به رأی است.

برای مثال: در آیه شریفه: هو الذي خلقكم من نفس واحدة وجعل منها زوجها (اعراف/ ۱۸۹/۷) اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت، می گوید: منظور از نفس واحده، پروتون و منظور از زوج الکترون است.^{۱۹} در حالی که نفس در لغت و اصطلاح به معنی پروتون نمی آید و زوج، هم به معنی الکترون نیست ولی این نویسنده برای اثبات این که نظریات علمی در باب اتم در آیات قرآن هست، این گونه معنی کرده است. گرچه ممکن است این گونه افراد با حسن نیت و با قصد اثبات اعجاز قرآن چنین تفسیر کرده باشند ولی این تفسیر به رأی است و ممکن است گوینده آن خود را دچار عذاب الهی کند.

ب - ممکن است بعضی افراد مغرض با استفاده از آیات علمی قرآن بخواهند نظرات خود را اثبات کنند که گاهی این نظریات انحرافی و حتی الحادی است ولی این کار را با استفاده از تفسیر علمی می کنند که این از مصادیق بارز تفسیر به رأی است.

برای مثال: کسانی که سعی می کنند حقایق غیبی و ماوراء طبیعی قرآن را به مسایل محسوس برسانند و تا آن جا پیش روند که بگویند: منظور قرآن از ملایکه همان میکرب هاست که جان انسان ها را می گیرند.^{۲۰}

یا در جای دیگر قایل و هایبل را حمل بردو دوره جامعه بی طبقه و جامعه فئودالیستی (ارباب و رعیتی) می کنند تا با مراحل تکامل جامعه در مکتب مارکسیسم مطابقت کند.^{۲۱}

استاد شهید مطهری در این زمینه می فرماید:

ماتریالیسم در ایران در یکی دو سال اخیر به نیرنگ تازه ای بس خطرناک تر از تحریف شخصیت ها دست یازیده است و آن تحریف آیات قرآن کریم و تفسیر مادی محتوای آیات با حفظ پوشش ظاهری الفاظ است. این نیرنگ جدیدی است که از عمر آن در ایران کم تر از دو سال می گذرد^{۲۲}. البته اصل این طرح و نیرنگ چیز تازه ای نیست. طرحی است که کارل مارکس برای ریشه کن کردن دین از اذهان توده های معتقد در صد سال پیش داده است. طرح مارکس این است که برای مبارزه با مذهب در میان توده معتقد، باید از خود مذهب برضد مذاهب استفاده کرد^{۲۳}.

سپس استاد شهید این تفکر را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می نامند و نمونه هایی از این تفسیر را ذکر می کنند^{۲۴}.

۵. تفسیر علمی قرآن به تأویل منجر می شود:

بعضی افراد برای تفسیر علمی قرآن از حدود ظواهر الفاظ و آیات می گذرند و هر کدام از آیات را که با یک نظریه یا قانون علمی (که مورد نظر آن هاست) منافات و تعارض دارد، تأویل می کنند تا بتوانند آن نظریه را به قرآن نسبت دهند.

نمونه جالب این نوع تأویلات در مورد نظریه تکامل انواع داروین صورت گرفته است. یک نفر کتابی با پیش فرض پذیرش نظریه تکامل می نویسد و هرآیه ای که موافق نظریه تکامل است می آورد. سپس آیات مخالف را تأویل می کند و برخلاف ظاهر آیات، آن ها را با نظریه تکامل وفق می دهد و شخص دیگر کتاب می نویسد با پیش فرض رد نظریه تکامل و آیات مخالف را می آورد و سپس آیات موافق نظریه تکامل را به نظر خود برمی گرداند و مرتکب تأویل می شود^{۲۵}. هر دو هم نظر خود را به قرآن نسبت می دهند و گاهی برآن اصرار می ورزند. نمونه دیگر آن را در بحث عرش و کرسی و تأویل آن هابه فلک هشتم و نهم می توان دید^{۲۶}.

۶. بعضی می گویند که تفسیر علمی امری ذوقی است و هیچ معیار شخصی ندارد و نمی توان قرآن را با چیزی که معیار ندارد تفسیر کرد چه هرکس طبق میل و ذوق خود به تفسیر آیات می پردازد و تفسیر از طریق صحیح خارج می شود. پس بهتر است از طریق تفسیر علمی صرف نظر کنیم.

۷. تفسیر علمی قرآن و آوردن مطالب علمی زیاد در لابلای تفسیر قرآن موجب می شود که مقصد اصلی قرآن که تربیت و تزکیه انسان و هدایت اوست، فراموش شود. اگر بعضی از تفسیرهای جدید (مثل طنطاوی) این گونه عمل کرده اند، بهتر است از تفسیر علمی قرآن چشم پوشی کنیم و مقاصد اصلی قرآن را در تفسیر ذکر کنیم.

۸. قرآن کتاب هدایت و نور و بیان است ولی اگر تفسیر علمی کنیم، موجب می شود که قرآن در تفسیر خود محتاج غیر شود و به جای این که بیان و نور باشد، از دیگران طلب نور و بیان و هدایت کند، در حالی که غیر قرآن محل اختلاف است و مرجع و پناهگاهی ندارد تا هنگام اختلاف نجات یابد پس نمی تواند هدایت کننده باشد^{۲۷}.

۹. تفسیر علمی موجب می شود که حقایق قرآنی مجاز شود یعنی معانی اصلی خود را از دست بدهد (چنان که مثال زدیم که نفس را به معنی پروتون می گیرند). پس تفسیر علمی صحیح نیست^{۲۸}.

۱۰. تفسیر علمی منجر به تطبیق می شود:

یعنی این که مفسر در قرآن جست و جو می کند و آیات موافق با نظریه یا قانون علمی را پیدا می کند و آن هارا با هم منطبق می کند و آیات مخالف را تأویل می کند که این نوعی تحمیل به قرآن است. پس تفسیر علمی در حقیقت تفسیر نیست چه معنی و مقصود آیات را روشن نمی کند. نوعی تطبیق است^{۲۹}.

۱۱. تفسیر علمی به مادی گری و دهری گری (اصالت طبیعت و ماده و نفی خدا) منجر می شود چنان که بعضی از ملحدان و منکران خدا و گروه های انحرافی که دارای چهره نفاق بودند، با تفسیر آیات علمی نظرات خود را اثبات می کردند و جوانان را به طرف الحاد فرا می خواندند، یعنی این گونه تفسیر، پُلّی بین اسلام و کفر و ارتداد می گردد.

۱۲. دکتر ذهبی برای ردّ تفسیر علمی چهار دلیل می آورد که خلاصه دلیل اول چنین است: «از نظر لغوی تفسیر علمی معقول نیست چه معنای الفاظ در طول قرون و اعصار تغییر می کند و معانی لغوی و شرعی و اصطلاحی پدید می آید و بسیاری از این معانی جدید است که در صدر اسلام نبوده است. معهدا آیا می تواند معقول باشد که خداوند با همان الفاظ این معانی را که نسل ها بعد پیدا شده اراده کرده باشد. این مطلب را کسی قبول نمی کند مگر آن که عقل خود را انکار کند»^{۳۰}.

این دلیل شبیه دلیل نهم است که علامه فرمودند، لکن مختصر تفاوتی در نتیجه گیری در کار است.

۱۳. اگر تفسیر علمی را بپذیریم، بلاغت قرآن مخدوش می شود زیرا بلاغت عبارت از مطابقت کلام با مقتضی حال است در حالی که طبق تفسیر علمی باید بگوییم: خداوند معنایی را از الفاظ قرآن اراده کرده که اعراب به آن معانی جاهل بوده اند. این موجب می شود یکی از

- خصایص مهم قرآن (بلاغت و مراعات حال مخاطب را) از قرآن سلب کنیم^{۳۱}.
۱۴. قرآن کتاب خداست که باطل در آن راه ندارد و اگر تفسیر علمی کنیم پس همه تغییرات علوم و تضادهای آن‌ها در قرآن وارد می‌شود و از این رو مردم در اعتقاد خود نسبت به قرآن شک می‌کنند^{۳۲}.
۱۵. راه‌های زیادی برای اثبات اعجاز قرآن هست. پس قرآن از اعجاز علمی با این پیامدها بی‌نیاز است^{۳۳}.
۱۶. تفسیر علمی موجب می‌شود که قرآن تابعی از متغیر علوم شود با این که علوم در معرض خطا و تغییر است^{۳۴}.
۱۷. تفسیر علمی موجب سوء فهم از ذات قرآن و وظیفه آن می‌شود (زیرا با بیان مطالب علمی قرآن گاهی هدف اصلی قرآن که تربیت انسان است فراموش می‌شود) و کسی گمان می‌کند که قرآن برای بیان علوم آمده است.
۱۸. معیار در فهم قرآن همانا استعمالات لغات در نظر اعراب است. پس وقتی خواستیم آیه‌ای را درک کنیم، لازم است به فهم عرب خالص (اعراب صدر اسلام) اکتفا کنیم. توسعه‌های بعدی را که در لغات و اصطلاحات زبان عرب داده شده است، در نظر نگیریم.
- و لکن در تفسیر علمی خلاف این معیار عمل می‌شود. پس تفسیر صحیحی نیست.
- برای مثال از «نفس واحده» معنی پروتون را می‌گیرند در حالی که عرب چنین استعمالی نکرده است.
۱۹. تفسیر علمی با اعجاز قرآن و تحدی آن منافات دارد زیرا قرآن خطاب به عرب‌های صدر اسلام که اغلب خواندن و نوشتن نمی‌دانستند می‌گوید: «اگر می‌توانید سوره‌ای مثل قرآن بیاورید». اگر بنا باشد قرآن مطالب و کشفیات عالی علمی بگوید، مسلم است که مردم آن زمان به دلیل عدم پیشرفت علمی، از آوردن مثل قرآن عاجز بوده‌اند.
- پس تحدی قرآن باطل می‌شود چرا که اگر مردم پیشرفت علمی داشتند شاید می‌توانستند مثل قرآن را بیاورند و لذا کسانی که همه علوم را به قرآن نسبت می‌دهند توجه ندارند که اعجاز و تحدی قرآن را باطل کرده‌اند در حالی که می‌خواستند اعجاز قرآن را اثبات کنند.

بررسی

۱. در دلیل اول این که قرآن برای بیان مسایل آخرت و احکام آمده باشد با این مطلب که

بعضی مطالب علمی را قبل از کشف تجربی آن به وسیله انسان، خبر داده باشد منافات ندارد بلکه دلیل عظمت قرآن و داشتن علم غیب نازل کننده آن است.

آری، هدف اصلی قرآن بیان علوم طبیعی و ذکر قوانین فیزیک و شیمی و امثال آن‌ها نیست ولی می‌تواند یکی از اهداف فرعی قرآن باشد و شاید نظر شاطبی، رد استخراج همه علوم از قرآن یک «قسم خاص تفسیر علمی» است که این مطلب صحیحی است و اگر قرآن صرف مطالب احکام و عقاید و... جز این‌هاست، پس مثال‌های علمی قرآن و مطالب آن‌ها چه می‌شود؟ آیا آن‌ها از قرآن نیست و احتیاج به تفسیر ندارد؟

۲. بعضی از بزرگان صحابه مثل ابن مسعود و ائمه اطهار (اهل البیت علیهم‌السلام) این مطلب را فرموده‌اند که همه چیز یا همه علوم در کتاب الله هست^{۳۵}. پس ظاهر کلام آن‌ها دلالت بر این ادعا دارد. لکن منظور چیست؟

آیا در ظواهر قرآن همه علوم هست؟ یا با توجه به باطن قرآن چنین فرموده‌اند؟ یا با ضمیمه علم ائمه علیهم‌السلام یا علم الهی چنین است؟ آیا منظور از کتاب الله، لوح محفوظ است یا علم الهی یا قرآن؟ پس این‌گونه احادیث، وارد شده است ولی چند احتمال در معناهای آن‌هاست و از این رو، نمی‌توان به گونه‌ی جازم گفت که منظور آن‌ها این بوده که تمام علوم در قرآن هست.

و انگهی، این‌گونه احادیث از مورد بحث ما خارج است، زیرا بحث ما در ظواهر قرآن با صرف نظر از علوم ائمه علیهم‌السلام و لوح محفوظ و باطن قرآن است.

۳. دلیل سوم از یک جهت صحیح و از یک جهت غیر صحیح به نظر می‌رسد: اگر قرآن را با نظریه‌های ثابت نشده علمی تفسیر کنیم همین اشکال (تردید در ایمان مردم و... جز آن) پدید می‌آید.

ولی اگر قرآن را با علوم تجربی قطعی (تجربه همراه استدلال عقلی) تفسیر کنیم، این اشکال پدید نمی‌آید.

البته علوم تجربی یقین به معنی اخص (قطع صد درصد) نمی‌آورد لکن اگر یک دلیل عقلی با آن همراه شود ممکن است قطع آور شود.

۴. دلیل چهارم به صورت جزئی (موجبه جزئیه) صحیح است یعنی در بعضی موارد افراد با حسن نیت یا سوء نیت دچار تفسیر به رأی می‌شوند و خود را مستحق آتش الهی می‌کنند.

ولکن همیشه تفسیر علمی این‌گونه نیست بلکه اگر فردی با دارا بودن شرایط یک مفسر

قرآن و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه ای از قرآن را (که ظاهر آن با یک قانون علمی ثابت شده و قطعی موافق است) با یک مطلب قطعی علمی تفسیر کند نه تنها تفسیر به رأی نمی شود بلکه موجب روشن شدن مفهوم و تفسیر آیه می گردد.

۵. دلیل هفتم یک استحسان است چون ممکن است در یک تفسیر قرآن هم مطالب علمی قرآن بررسی شود و هم مقاصد عالی آن مثل هدایت و تربیت و ... جز آن فراموش نشود و اگر یک نفر مفسر دچار خطا شد، دلیل خطا بودن یک شیوه تفسیری نیست بلکه او افراط کرده است ولی تفسیر علمی، به نحو معتدل و همراه با تفسیرهای دیگر آیه، بلااشکال می ماند.

۶. دلیل پنجم (به صورت موجهه جزئی) در بعضی موارد صحیح است، یعنی بعضی افراد ممکن است بدون قرینه نقلی یا عقلی به تأویل آیات قرآن پردازند تا افکار و نظریات مورد قبول خود را بر قرآن تحمیل کنند و این خطای افراد است.

در ضمن اگر تأویل (ارجاع لفظ به معنی خلاف ظاهر) با داشتن قرینه عقلی یا نقلی قطعی باشد، اشکال ندارد و اگر بدون قرینه قطعی باشد صحیح نیست.

ولی در همه موارد تفسیر علمی قرآن به تأویل غیر صحیح منجر نمی شود بلکه اگر یک مفسر با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه ای از قرآن را با یک مطلب قطعی علمی تفسیر کند و از تأویل ناصواب بپرهیزد، نه تنها اشکالی پدید نمی آید بلکه معنی آیه واضح و تفسیر آن روشن می شود و همین سان است اگر با قرینه قطعی تأویل صحیح کند.

۷. دلیل ششم صحیح نیست چون ما در پی همین بحث، معیارهای تفسیر علمی معتبر را بیان خواهیم کرد.

پس هرگاه یک مفسر با دارا بودن شرایط تفسیر و از رهگذر تفسیر معتبر (با رعایت شرایط تفسیر معتبر) اقدام به تفسیر علمی کند، نه تنها عمل ذوقی و بی ملاک انجام نداده است بلکه به یکی از طرق تفسیر عمل کرده است و معانی قرآن را روشن کرده است.

۸. دلیل هشتم برای رد تفسیر عملی کافی به نظر نمی رسد:

این که قرآن نور، هدایت و بیان است با این مطلب منافاتی ندارد که برای تفسیر آیه ای یا روشن کردن مفاد جملات آن (که برای ما روشن نیست) از علوم مختلف مانند: نحو، صرف، معانی بیان، اصول و مطالب قطعی علوم تجربی کمک بگیریم و این بدان معنی نیست که قرآن نور و هدایت نباشد چون قرآن در ذات خود نور و هدایت است و خودش هدایت کننده است لکن فهم ما ناقص است و ما به وسیله این علوم از مطالب عالی قرآن

بهره مند می شویم. پس در حقیقت ما به بهره بردن از علوم برای فهم قرآن نیازمندیم و قرآن نیازمند چیزی نیست.

موارد اختلاف در علوم را (که اشاره فرموده بودند)، جواب می دهیم که معیار ما خود قرآن است. هر چه با قرآن سازگار باشد صحیح است و هر چه مخالف باشد، باطل است.

۹. دلیل نهم در بعضی انواع تفسیر علمی (مانند استخراج و تطبیق علوم) صحیح است لکن تفسیر علمی حداقل سه نوع (استخدام علوم در فهم قرآن، استخراج علوم از قرآن، تطبیق قرآن بر علوم) دارد که همیشه این گونه نیست، بلکه گاهی الفاظ قرآنی (مثل زوجیت گیاهان) با قوانین علمی کاملاً موافق است و لازم نیست الفاظ را به طور مجازی معنی کنیم.

۱۰. دلیل دهم هم در بعضی انواع تفسیر علمی صحیح است که بعداً توضیح خواهیم داد ولی در همه موارد و انواع تفسیر علمی صادق نیست. چون در یک روش از تفسیر علمی، ما علوم را به استخدام قرآن درمی آوریم و نظریه علمی را بر قرآن تحمیل نمی کنیم بلکه از مطالب قطعی علوم، برای روشن شدن معنی آیه استفاده می کنیم.

برای مثال اثبات حرکت خورشید (حرکت انتقالی و... جزآن) موجب شد که معنی آیه شریفه الشمس تجری لمستقر لها (یس/۳۶/۳۸) تا حدودی روشن شود و یا کشفیات جدید علمی موجب می شود تا مفاهیم علمی قرآن هر روز گویاتر و واضح تر شود. در این مورد یکی از صاحب نظران می فرماید:

در این موضوع (تسخیر ماه) چگونه پیشرفت علم با قرآن مطابق آمده یعنی پس از چهارده قرن علم تا این حد به قرآن رسیده است این هم اعجاز قرآن است و هم تطبیق قرآن با آن بی اشکال است.^{۳۶}

۱۱. دلیل یازدهم هم در بعضی موارد از تفسیر علمی صادق است یعنی کسانی که مغرضانه به تفسیر آیات قرآن برطبق میل خود (که همان تفسیر به رأی) است بپردازند که ما هم در رد این نوع از تفسیر علمی اصرار داریم.

ولی این مورد نیز در همه موارد تفسیر علمی صادق نیست.

۱۲. هدف اصلی دکتر ذهبی از رد تفسیر علمی همان رد کردن استخراج تمام علوم از قرآن است و لذا او این دلایل را در مقابل غزالی و امثال او می آورد.

البته ما در رد این قسم خاص تفسیر علمی، با او موافق هستیم زیرا استخراج و نسبت دادن تمام علوم با جزئیات آن ها به ظواهر قرآن بی مورد به نظر می رسد و دلایل آن مخدوش است.

لکن چون دکتر ذهبی به طور مطلق دلیل آورده که شامل هر سه قسم تفسیر علمی، استخراج علوم از قرآن، تطبیق قرآن بر علوم و استخدام علوم در فهم قرآن می شود، دلایل او را بررسی می کنیم:

الف - دلیل اول او در مورد بعضی اقسام تفسیر علمی (مانند استخراج علوم از قرآن) صادق است لکن مواردی را که ظواهر قرآن با قوانین اثبات شده علمی موافق باشد و از لحاظ لغوی قراین عقلی و نقلی مانعی برای تفسیر علمی نباشد، شامل نمی شود زیرا در این موارد الفاظ قرآن از معانی اصلی آن خارج نشده است، چنان که بعضی از معنی لغوی کلمه کفائاً (مرسلات/ ۷۷/ ۵) در آیه شریفه، حرکت زمین را فهمیده اند چرا که علم قطعی با ظاهر لفظ قرآن موافق است^{۳۷}.

ب - قرآن برای یک نسل خاص نازل نشده است و این که با مرور زمان معانی تازه ای از قرآن فهمیده یا کشف شود، دلیل عظمت قرآن است و این اوج بلاغت است که کسی به گونه ای سخن گوید که هر کس و هر نسل به اندازه فهم و علم خود از آن برداشت کند.

ج - اگر نظریه های ثابت نشده علوم طبیعی با قرآن تطبیق شود، همین اشکال (داخل شدن مطالب باطل و تضادهای علوم در قرآن) پدید می آید لکن اگر تفسیر علمی صحیح انجام گیرد یعنی تفسیر قرآن با علوم قطعی با رعایت شرایط تفسیر و مفسر صورت گیرد، این اشکال پدید نمی آید.

د - این که راه های مختلف برای اثبات اعجاز قرآن هست، مانع بهره وری از طریق علمی برای اثبات اعجاز قرآن نمی شود و اشکالی ندارد که با پیشرفت علم و آگاهی انسان، ابعاد تازه ای از قرآن برای ما معلوم شود.

۱۳. دلیل شانزدهم که از سید قطب است، در مورد بعضی اقسام و روش های تفسیر علمی (تطبیق) صحیح است ولی در مورد همه اقسام تفسیر علمی صحیح نیست زیرا اگر علوم را به استخدام قرآن درآوریم تا مطالب علمی آن را روشن کنیم، نه تنها قرآن تابع دانش نشده که علوم تابع قرآن می گردد پس خطا پذیری علوم ضرری به قرآن نخواهد زد (در این مورد بعداً بیش تر توضیح خواهیم داد).

۱۴. دلیل هفدهم که از سید قطب است، همان دلیل هفتم است که با بیان دیگری آمده است و ما آن را در شماره ۵ جواب دادیم.

۱۵. دلیل هجدهم (استعمالات عرب، معیار تفسیر است) خوب است و لذا بعضی اقسام تفسیر علمی را که از حدود استعمالات لغات خارج می شوند رد می کند (مانند تطبیق و

استخراج علوم). ولی همه اقسام و روش های تفسیر علمی چنین نیست بلکه در بعضی اقسام آن موافقت الفاظ با معانی اصلی و ظواهر قرآن رعایت می شود و اگر طبق معیارهای تفسیر معتبر یک آیه با یک مطلب اثبات شده علمی، موافق باشد، تفسیر علمی می کنند.

۱۶. دلیل نوزدهم برای رد تفسیر علمی شبیه به یک مغالطه است، زیرا اولاً اعجاز ادبی قرآن از صدر اسلام که مردم پیشرفت علمی نداشتند، تا امروز که مردم در اوج پیشرفت علمی هستند پا برجاست و هنوز هم قرآن تحدی می کند ولی کسی نمی تواند سوره ای مثل آن بیاورد. ثانیاً: این که مردم نسبت به واقعیات قطعی علمی جاهل باشند، موجب باطل شدن اعجاز علمی قرآن نمی شود بلکه همین مطلب خود دلیل اعجاز قرآن است که آورنده قرآن از قطعیات علوم اطلاع داشته و دانشمندان حتی در زمان حاضر اطلاع کافی ندارند و هرچه علم پیشرفت می کند مطالب علمی قرآن روشن تر می شود.

نتیجه

از مجموع دلایلی که برای رد تفسیر علمی آورده شده بود به این نتیجه می رسیم که اکثر آن ها برای رد قسم خاصی از تفسیر علمی (مثل استخراج همه علوم از قرآن یا تطبیق علوم بر قرآن) بود که ما هم بعضی از این اقسام را رد می کنیم و مطلب دیگر، آن که بسیاری از اشکالات در مورد سوء استفاده از تفسیر علمی برای اثبات افکار انحرافی یا تفسیر به رأی بوده است که این اشکال به افراد است، نه به شیوه تفسیری خاص، وانگهی، این اشکال کم و بیش به همه روش های تفسیری وارد است زیرا هرکس ممکن است از هر شیوه تفسیری سوء استفاده کند.

ج: دیدگاه های تفصیل و دلایل آن ها در تفسیر علمی

در بین مفسران شیعی و سنی بسیاری (خصوصاً متأخران) معتقد به تفصیل در مورد تفسیر علمی هستند چه تفسیر علمی شیوه های فرعی و گونه های مختلفی دارد که بعضی صحیح و بعضی نامعتبر هستند. ما سعی می کنیم این دیدگاه ها و دلایل آن ها را تا حد امکان در هم ادغام کنیم تا دسته بندی و نظمی در آن ها پدید آوریم و تقدیم خواننده محترم کنیم:

۱. تفصیل بین تطبیق (تحمیل) و غیر آن در تفسیر علمی:

بعضی از بزرگان، تفسیر علمی به شیوه تحمیل و تطبیق را رد می کنند ولی تفسیر علمی بدون تحمیل یا تطبیق را عملاً می پذیرند.

تطبیق در این جا به معنی این است که مفسر در ابتدا یک نظریه علمی را انتخاب کند و سپس آیات موافق آن را از قرآن بجوید و آیات مخالف آن را تأویل کند که این عمل در نهایت منجر به تفسیر به رأی می شود. ولی اگر تفسیر علمی به معنی موافقت ظاهر قرآن با مطالب علمی باشد، بلاشکال است زیرا تحمیل و تفسیر به رأی در آن ها در کار نیست.

از طرفداران این دیدگاه می توان از علامه طباطبائی در «المیزان» نام برد. ایشان در مقدمه المیزان روش تطبیق را رد می کنند^{۳۸} و حتی می گویند: این تفسیر نیست. ولی خودشان در موارد متعدد در تفسیر آیات از علوم جدید کمک می گیرند^{۳۹}.

نیز استاد مصباح یزدی در کتاب «معارف قرآن» همین نظریه را می پذیرند و می گویند: رعایت این نکته بسیار مهم است که واقعاً در صدد فهم آیه باشیم، نه این که پیشاپیش چیزی را پذیرفته باشیم و بعد بخواهیم همان را برآیات تطبیق کنیم و معنای دلخواه خود را برقرآن تحمیل کنیم خواه آن پیشداوری ناشی از مفاهیم فلسفی باشد یا عرفانی یا علوم تجربی یا جامعه شناسی یا غیر آن. این کار بسیار خطرناک است.^{۴۰}

باز از کسانی که تطبیق را رد می کنند می توان از استاد جعفر سبحانی در کتاب «تفسیر آیات مشکله» نام برد^{۴۱} و از طرفداران دیگر می توان محمد مصطفی المراعی، احمد عمر ابو حجر^{۴۲} را نام برد. برای مثال: اگر زوجیت گیاهان با ظاهر آیات موافق باشد، این تفسیر علمی صحیح است اما اگر نفس را به معنی پروتون و زوج را به معنی الکترون بگیریم در حقیقت یک نظریه علمی را بر قرآن تحمیل کرده ایم.

۲. تفصیل بین علوم قطعی و غیرقطعی در تفسیر علمی:

در این دیدگاه اگر ظواهر قرآن با علوم تجربی قطعی (چنان که یک قانون علمی با شواهد عقلی و ... جز آن به مرحله یقین برسد) موافق باشد، می توان در تفسیر قرآن از آن مطلب علمی استفاد کرد ولی اگر علوم ظنی مثل نظریه های علمی باشد نمی توان از آن ها در تفسیر قرآن استفاده کرد چه این نظریات در معرض تغییر و تبدیل هستند و انطباق قرآن با آن ها موجب می شود تا بعد از تغییر آن علوم، مردم در حجیت و صدق قرآن شک کنند.

از طرفداران این دیدگاه می توان استاد آیت الله مکارم شیرازی را نام برد. ایشان در تفسیر نمونه^{۴۳} از این شیوه پیروی می کنند و در کتاب «قرآن و آخرین پیامبر» آن را توصیه می فرمایند^{۴۴}. ایشان در جایی می فرماید:

گاهی هم مشاهده می شود که علم به میدان می آید و قرآن را تفسیر می کند. تأکید می کنم، وقتی می گویم علم، منظورم کشفیات ثابت شده و قطعی علمی است نه فرضیات که

اشکال کنند فرضیه‌ها با گذشت زمان دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود و نمی‌توان قرآن ثابت و تغییرناپذیر را بر فرضیات دگرگونی‌شونده تطبیق داد برای مثال زوجیت نر و ماده عالم گیاهان و یا حرکت زمین ...^{۴۵}.

یکی دیگر از موافقان این دیدگاه آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب «به سوی آفریدگار» است ایشان می‌گویند:

بالاخره در تطبیق آیات قرآن بر فرضیات و نظریات علمی باید باز هم منتظر بود هر وقت در مورد نظریه‌ای که غیر از آن تصور نباشد عرضه شد، انطباق آن را با قرآن مجید و احادیث معتبر بررسی کرد مثل امکان تسخیر ماه یا کرات دیگر ... می‌بینید در این موضوع (تسخیر ماه) چه گونه پیشرفت علم با قرآن مطابق درآمده است یعنی پس از چهارده قرن علم تا این حد به قرآن رسیده است. این هم اعجاز قرآن است و هم تطبیق قرآن با آن بی‌اشکال است. اما در نظریه‌هایی که این طور نیست و مبتنی بر دلیل عقلی و ریاضی هم نیست و مبنایش حدس و شواهد غیر قطعی است باید منتظر آینده بود و از ظاهر قرآن دست برنداشت^{۴۶}. مثال: اگر بعضی از دانشمندان گذشته آیات قرآن را با هیأت بطلمیوسی تفسیر کرده‌اند (چنان که در کلمات بوعلی سینا دیدیم)، چون نظریات اثبات نشده علوم را در تفسیر قرآن به کار برده‌اند و بعد از مدتی آن نظریه علمی تغییر کرد.

۳. تفصیل بین نسبت دادن قطعی و احتمالی در تفسیر علمی:

از آن جا که علوم تجربی غیر قطعی است چرا که استقرای ناقص است و نمی‌تواند یقین‌آور باشد و از طرف دیگر وحی الهی که قرآن کریم نمونه‌الای آن است قطعی و خدشه‌ناپذیر و خطا ناپذیر است. پس ما حق نداریم که مطالب علوم تجربی را به گونه حتمی و قطعی به قرآن نسبت دهیم و بگوییم: قرآن همین را می‌گوید. بلکه با توجه به موافقت علوم جدید با ظاهر آیه می‌توان چنین گفت: قرآن احتمالاً این مطلب علمی را می‌گوید.

حتی اگر کسی نسبت قطعی به قرآن بدهد، نوعی تحمیل حساب می‌شود که جایز نیست (زیرا به تطبیق و تفسیر به رأی می‌انجامد). پس باید علوم را بر قرآن عرضه کنیم، نه این که قرآن را بر علوم عرضه کنیم.

از طرفداران این دیدگاه می‌توان از استاد محقق محمد هادی معرفت نام برد^{۴۷}.

برای توضیح بیش‌تر در رابطه با این دیدگاه، بهتر است متذکر شویم که علوم تجربی فقط می‌تواند یقین به معنی اعم (اطمینان با احتمال ضعیف در صدق طرف مقابل) آورد ولی نمی‌تواند یقین به معنی اخص (اطمینان همراه با مطابقت واقع) را اثبات کند در حالی که وحی، در نظر مؤمنان، حقایق عالم را بیان می‌کند و خطا در آن راه ندارد.

۴. تفصیل بین استفاده از علوم در فهم قرآن و تحمیل کردن نظرات علمی بر قرآن:

سید قطب (۱۹۰۶ - ۱۹۶۶م) در تفسیر فی ظلال این تفصیل را ذکر می کند و می گوید: چون مطالب علمی در معرض تغییر است و مطلق نیست پس نمی توان آن ها را به قرآن که حقایق مطلق و نهایی دارد نسبت داد و اضافه یا تحمیل کرد. ولی می توان از مطالب کشف شده در نظریات و حقایق علمی که راجع به وجود و حیات و انسان است، برای فهم قرآن استفاده کرد و مدلولات قرآن را توسعه داد.

ایشان سپس برای هر دو نوع از تفسیر علمی مثال می زند:

برای تفسیر علمی جایز به آیه شریفه و خلق کل شیء فقدره تقدیراً (فرقان/ ۲/۲۵) مثال می زند که امروزه علم کشف کرده که نظم دقیق و حساب شده ای در شکل زمین و فاصله آن از خورشید و ماه است و حتی حجم خورشید و ماه یک نسبت معینی نسبت به حجم زمین دارد و حرکت آن و مقدار سرعت آن و... غیره کاملاً دقیق و حساب شده است (که اگر مقداری فاصله زمین به خورشید نزدیک تر یا دورتر بود حیات بر کره زمین ممکن نمی شد) که این ملاحظات علمی موجب توسعه مدلول آیه و تعمیق در تصور ما می شود.

برای تفسیر علمی غیر جایز به آیه شریفه ولقد خلقنا الإنسان من سلالة من طین (مؤمنون/ ۲۳/۱۲) (همانا آدمی را از گل خالص آفریدیم) مثال می زند چه نظریه پیدایش تکامل موجودات فرض می کند که حیات از یک سلول واحد در آب پیدا شد. پس تکامل یافت تا انسان پدید آمد. سپس نتیجه اش این می شود که نص قرآنی را برآن حمل کنیم و بگوییم: همان مطلب نظریه تکامل مقصود قرآن است^{۴۸}.

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله جامع علوم انسانی

بررسی دیدگاه های تفصیلی

به نظر می رسد که یک مفسر آگاه برای تفسیر علمی از هیچ کدام از تفصیل های چهارگانه بی نیاز نیست، یعنی این تفصیل ها مکمل یکدیگرند و بی توجهی به هر کدام انسان را به پرتگاه تفسیر به رأی می رساند. لذا ما از هر چهار نوع تفصیل برای تفسیر علمی استفاده خواهیم کرد.

بخش دوم

اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه تفسیر

تفسیر علمی یک روش تفسیری است که خود دارای روش های فرعی متفاوتی است که

بعضی سر از تفسیر به رأی درمی آورد و بعضی منجر به تفسیر معتبر و صحیح می شود. همین مطلب موجب شده تا بعضی تفسیر علمی را به کلی رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند و بعضی آن را بپذیرند و بگویند: تفسیر علمی یکی از راه های اثبات اعجاز قرآن است. ما در این جا شیوه های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد.

الف - استخراج همه علوم از قرآن کریم

بعضی از دانشمندان (مثل ابن ابی الفضل المرسی و غزالی و ... جز ایشان) سعی می کردند همه علوم را از قرآن استخراج کنند زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن هست. در این راستا آیاتی را که ظاهر آن ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند و هرگاه ظاهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل می زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علوم می که در نظر داشتند برمی گرداندند. و از این جا بود که علم هندسه و حساب و پزشکی و هیأت و جبر و مقابله و جدل را از قرآن استخراج می کردند.

برای مثال از آیه شریفه اذا مرضت فهو یشفین (شعراء/ ۲۶/ ۸۰) خداوند از قول حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می کند که: وقتی من بیمار شدم اوست که شفا می دهد، علم پزشکی را استخراج کردند^{۴۹} و علم جبر را از حروف مقطعه اوایل سوره ها استفاده کردند^{۵۰} و از آیه شریفه اذا زلزلت الارض زلزالها (زلزال/ ۱/ ۹۹) زمین لرزه سال ۷۰۲ هجری را پیش بینی کردند^{۵۱}. روشن است که این نوع تفسیر علمی منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن بدون رعایت قواعد ادبی و ظواهر الفاظ و معنی لغوی آن ها می شود.

از همین روست که بسیاری از مخالفان تفسیر علمی را، نوعی تأویل و مجازگویی دانسته اند که البته در این قسم از تفسیر علمی حق با آنان است.

ب - تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی در یک قرن اخیر رواج یافت و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند تا آیاتی موافق آن ها در قرآن بیابند و هرگاه آیه ای موافق با آن نمی یافتند دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را برخلاف معانی ظاهری حمل می کردند. برای مثال در آیه شریفه هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها (اعراف/ ۱۸۹/ ۷)

اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت، کلمه نفس را به معنی پروتون و زوج را به معنی الکترون معنی کردند و گفتند: منظور قرآن این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزاء مثبت و منفی اتم است آفریدیم. در این تفسیر حتی رعایت معنی لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند^{۵۲} که نمونه های دیگر این تفسیر در دلایل مخالفان تفسیر گذشت.

این گونه تفسیر علمی در یک قرن اخیر در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی بعضی دانشمندان مسلمان نسبت به تفسیر علمی گردید که بکسر تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند چنان که علامه طباطبائی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد^{۵۳}.

البته در مورد این نوع تفسیر علمی حق با مخالفان آن است چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هرگونه پیشداوری خالی باشد تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر یک نظریه علمی را انتخاب کند و برقرآن تحمیل کند، پا را در طریق تفسیر به رأی گذاشته که در روایات و عده عذاب بر آن داده شده است.

ج - استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر اقدام به تفسیر علمی قرآن می کند.

او سعی می کند با استفاده از مطالب قطعی علوم (که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود) که با ظاهر آیات قرآن (طبق معنی لغوی و اصطلاحی) موافق است به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف کند و در اختیار انسان های تشنه حقیقت بگذارد. این شیوه تفسیر علمی بهترین نوع بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده معیار این گونه تفسیر را به طور کامل بیان خواهیم کرد لکن در این جا تأکید می کنیم که در این شیوه تفسیری باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی پرهیز کرد و تنها به صورت احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت زیرا علوم تجربی به خاطر حسی بودن و استقرای ناقص در روش آن ها نمی توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال آیه شریفه الشمس تجری لمستقر لها (یس/۳۶/۳۸) (خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد). در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره خورشید را می دانستند و لذا از این آیه همین حرکت را فهمیدند، در حالی که حرکت

خورشید از مشرق به مغرب کاذب است چون خطای حس باصره ماست و در حقیقت زمین در حرکت است و لذا ما خورشید را متحرک می بینیم (همان سان که شخص سوار بر قطار خانه های کنار جاده را در حرکت می بیند). با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید روشن شد که خورشید هم خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب بلکه واقعی). خورشید بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری در حرکت است و کهکشان ها و ستارگان با سرعت سرسام آوری از همدیگر دور می شوند و عالم انبساط پیدا می کند^{۵۴}. پس می گوئیم اگر به گونه قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است پس به احتمال قوی منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی) خورشید است.

یا از کشف قانون زوجیت گیاهان معنی آیه ای دیگر روشن می شود^{۵۵} و ... غیره.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی اعجاز علمی قرآن اثبات می شود چرا که برای مثال قانون زوجیت گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد و لکن قرآن حدود ده قرن قبل از آن از زوجیت گیاهان سخن گفته است.

بخش سوم

الف: معیارهای تفسیر علمی معتبر

با توجه به این که ما در سه شیوه تفسیر علمی یک قسم را پذیرفتیم (استخدام علوم در فهم قرآن) در این جا معیارهای زیر را برای صحت و اعتبار تفسیر علمی لازم می دانیم:

۱. تفسیر علمی توسط مفسری صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد: آشنایی با ادبیات عرب و آگاهی به شأن نزول آیه و آشنایی با تاریخ پیامبر و صدر اسلام در حدودی که به آیه مربوط است، اطلاع از علوم قرآن مثل ناسخ و منسوخ، مراجعه به احادیث و اصول فقه، آگاهی از بینش های فلسفی و علمی و اجتماعی و اخلاقی، پرهیز از هرگونه پیش داوری و تطبیق و تحمیل، آشنایی با تفسیر و عدم تقلید از مفسرین.
۲. معیارهای تفسیر معتبر در آن رعایت شده باشد.

پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنت قطعی تفسیر بدون پیش داوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل و استفاده از منابع صحیح در تفسیر. لازم است این معیارها در تفسیر علمی نیز رعایت گردد.

۳. تفسیر علمی به وسیله علوم قطعی صورت گیرد (علمی که علاوه بر تجربه به وسیله دلیل عقلی تأیید شود).

علوم تجربی به تنهایی نمی تواند یقین به معنی اخص بیاورد چرا که قوانین علوم تجربی از طریق استقرای ناقص تعمیم می یابد. پس اطمینان می آورد. لکن احتمال طرف مقابل را به صفر نمی رساند. پس یقین به معنی اخص (اطمینان به یک طرف و عدم احتمال طرف مقابل یعنی یقین مطابق واقع) نمی آورد، و حتی طبق آخرین نظرات دانشمندان قوانین علمی نداریم بلکه نظریه های مفید یا افسانه های مفید داریم^{۵۶}.

لذا در قضایای علمی چند احتمال هست:

الف: قضیه علمی که یقین به معنی اخص آورده باشد، قطع مطابق واقع می آورد چرا که تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است^{۵۷} (نیز ممکن است چنان باشد که به مرحله بداهت حسی رسیده باشد).

ب- قضیه علمی، یقین به معنی اعم می آورد یعنی اطمینان حاصل می شود ولی احتمال طرف مقابل صفر نمی شود چنان که اکثر قضایای اثبات شده علوم تجربی این گونه است.

ج- قضیه علمی به صورت تئوری یا نظریه ظنی باشد که هنوز به مرحله اثبات نرسیده است. پس در صورت دوم (ب) تفسیر علمی اگر به صورت احتمال ذکر شود صحیح به نظر می رسد. برای مثال گفته شود: چون ظاهر قرآن با حرکت انتقالی خورشید مطابق است به احتمال قوی منظور قرآن همین حرکت است.

و در صورت نخست (الف) تفسیر علمی جایز است چون قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی برمی گردد) معارضت ندارد، بلکه قراین قطعی «نقلی و عقلی و علمی» برای تفسیر قرآن لازم است. در صورت سوم (ج) هم تفسیر علمی صحیح نیست چون همان اشکالاتی را پدید می آورد که مخالفان تفسیر علمی (مثل انطباق قرآن با علوم متغیر و شک کردن مردم در صحت قرآن و... غیره) می گفتند.

ب: معیارهای تفسیر علمی غیر معتبر

با توجه به معیارهای تفسیر علمی معتبر هر تفسیر علمی که به این امور منتهی شود معتبر و

صحیح نیست:

الف- تفسیر به رأی: هرگاه مفسر سعی کند آیات علمی قرآن را طبق نظر خود تفسیر کند و

به اصطلاح، استقلال در تفسیر داشته و بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر علمی پردازد موجب تفسیر به رأی می شود که وعده عذاب بر آن داده شده است.

ب- تحمیل نظریه علمی یا نظر مفسر بر قرآن: اگر تفسیر علمی بدون هماهنگی و توافق با ظواهر الفاظ و معانی لغوی و اصطلاحی آن ها صورت گیرد، در نهایت منجر به تفسیر به رأی یا تأویل های غیر معتبر در قرآن می گردد.

ج- استخراج علوم با تمسک به تأویل غیر صحیح آیات قرآن هر چند نظریه وجود داشتن تمام علوم در قرآن مردود است لکن این عقیده پایه ای برای تأویل های غیر صحیح می گردد.

د- تفسیر علمی افراد غیر متخصص در علم تفسیر گرچه در رشته ای از علوم تجربی متخصص باشند ارزشی در تفسیر ندارد بلکه گاهی منجر به تفسیر به رأی نیز می شود همان سان که اظهار نظر یک نفر مفسر در علوم پزشکی (بدون تخصص در آن ها) ارزشی ندارد.

ه- اگر قرآن به وسیله علوم ظنی و نظریه ها و تئوری ها، تفسیر گردد، تفسیر علمی معتبر نیست چون وحی قطعی مطابق واقع را با علوم ظنی متغیر انطباق دادن پیامدی غیر از در معرض تغییر قرار دادن قرآن ندارد که آن هم بعد از تغییر علوم موجب شک مردم در آیات و اخبار قرآنی می شود.

و- تفسیر قرآن به وسیله قضایای یقینی جایز نیست مگر به صورت احتمالی، یعنی در این جا مفسر باید بگوید: به احتمال قوی مقصود قرآن این است. چون احتمال خطا در قضایای علوم تجربی (که با عقل تأیید نشده) در کار است. پس اسناد قطعی این علوم به قرآن همانا تحمیل یک نظریه علمی بر قرآن است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بخش چهارم

آثار مثبت تفسیر علمی

طرفداران تفسیر علمی آثار و نتایج مثبتی را برای تفسیر علمی متذکر شده اند که ما به گونه خلاصه آن ها را ذکر می کنیم.

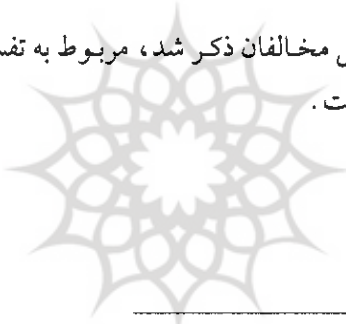
۱. اثبات اعجاز علمی قرآن که این مطلب خود دو پیامد مهم دارد:

الف- موجب اتمام حجت بر کفار در دعوت آنان به اسلام و احیاناً میل آنان به اسلام می گردد چون قرآن (برخلاف کتاب های مقدس رایج در دنیا) نه تنها با علم معارضت ندارد که مطالب علمی مهمی را برای بشر به ارمغان آورده است.

- ب- موجب تقویت ایمان مسلمانان به قرآن و نبوت و حقانیت اسلام می شود.
۲. روشن شدن تفسیر علمی آیات قرآن، زیرا تفسیر علمی خود یک روش در تفسیر است که بدون آن تفسیر قرآن ناقص می شود.
۳. جلوگیری از پندار تعارض علم و دین، زیرا با روشن شدن مطالب علمی قرآن همه افراد با انصاف متوجه می شوند که اسلام با علوم سازگار است بلکه علم مؤید دین است.
۴. موجب تعمیق فهم ما از قرآن و توسعه مدلول آیات قرآن می شود (سید قطب).
- تذکار- معمولاً این آثار مثبت برای تفسیر علمی نوع سوم (استخدام علوم در فهم قرآن) پدید می آید.

تذکر

آثار منفی که در دلایل مخالفان ذکر شد، مربوط به تفسیر علمی غیر معتبر (استخراج علوم، تحمیل و تطبیق) است.



۱. مقاله «عقل و علم در تفسیر الجواهر» نوشته خانم زهرا نفیسی، بیانات شماره ۶، تابستان ۱۳۷۴؛ و مقاله «زمینه ها و انگیزه های تفسیر علمی» نوشته خانم فروغ یارسا، بیانات شماره ۸، زمستان ۱۳۷۴.
۲. ترجمه الهی قمشه ای در قرآن معنی اول را ذکر می کند.
۳. تفسیر الفرقان، ۳۴۱/۲۹، طبع بیروت (۱۹۷۸ م).
۴. ر.ک: «مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن، و علم» نوشته دکتر بوکای ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی و نیز «قرآن و دیگران» نوشته سید علی اکبر صداقت، قم، نشر روح.
۵. این استدلال را علامه طباطبائی (ره) در جلد اول المیزان ص ۷ از قول طرفداران تفسیر علمی می آورند (با تصرف در عبارات).
۶. بطليموس (Ptolemaos) منجم و جغرافی دان معروف یونانی (قرن دوم میلادی) صاحب کتابهای مجسطی و آثار البلاد.
۷. بحار الانوار، ۵/۵۷، چاپ دارالکتب الاسلامیه، تهران؛ نیز رسایل ابن سینا، ص ۱۲۸.
۸. ان کتتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله ... (بقره/۲۳).
۹. عبدالرزاق نوفل، القرآن والعلم الحديث، ص ۲۶، چاپ دارالکتب العربی (۱۹۷۳ م) با تصرف در عبارات ذکر کردیم.

۱۰. الاحیاء، ۲۸۹/۱، طبع دارالمعرفة؛ الاتقان سیوطی، ۳۸/۴، طبع رضی.
۱۱. اخبار آحاد صحیح در مورد عقاید حجت نیست ولی در مورد احکام حجت است.
۱۲. مجمع البیان (مرحوم طبرسی) ۲۹۸/۴ و ۳۸/۶، طبع اسلامی؛ تفسیر کشاف، جزء الثاني، ص ۶۲۸، ذیل آیه ۸۹، سوره نحل، طبع بیروت؛ المیزان، ۳۲۵/۱۴، طبع بیروت.
۱۳. مجمع البیان، ۲۹۸/۴؛ تفسیر کشاف (زمخشری)، جزء الثاني، ص ۲۱ و ۳۱؛ تفسیر الجواهر (طنطاوی)، ۳۷/۴، طبع اسلامی.
۱۴. کشاف، جزء الثاني، ص ۳۱.
۱۵. تفسیر البرهان، ۵۲۹/۱.
۱۶. مجمع البیان، ۲۹۸/۴ و ۳۱۱، طبع اسلامی.
۱۷. ر. ک رابطه علم و دین، عباسعلی سرفرازی، ص ۱۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. عن النبی ﷺ: من قال في القرآن برأيه فليؤء مقعده من النار، منابع اهل سنت: سنن ترمذی، ۱۹۹/۵، تفسیر قرطبی، ۲۷/۱، کنز العمال، ۱۰/۲.
- منابع شیعه مضمون حدیث را به نوع دیگری نقل کرده اند: ر. ک: تفسیر البرهان، ۱۹/۱؛ امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳.
۱۹. عبدالرزاق نوفل، القرآن والعلم الحديث، ص ۱۵۶، طبع دارالکتب العربی (۱۹۷۳ م).
۲۰. دروس سنن کائنات، ص ۲۲۸ به نقل از تفسیر علمی اثر عمر ابو حجر، ص ۴۵۱.
۲۱. تفسیر به رأی، استاد مکارم شیرازی، ص ۷۸.
۲۲. منظور سال های ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ هجری شمسی است که ایشان مقدمه کتاب علل گرایش را در چاپ هشتم نوشته اند.
۲۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۴۵۸/۱ - ۴۶۰، (علل گرایش به مادیگری).
۲۴. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۴۶۰/۱ - ۴۷۰، چاپ انتشارات صدرا.
۲۵. برای اطلاع بیش تر به کتاب نظریه تکامل از دیدگاه قرآن تألیف مسیح مهاجری و کتاب تکامل در قرآن استاد مشکینی و کتاب خلقت انسان در بیان قرآن تألیف دکتر یدالله سجابی مراجعه کنید.
۲۶. بحار الانوار، ۵/۵۷، طبع دارالکتب الاسلامیه؛ رسایل ابن سینا، ص ۱۲۸.
۲۷. مضمون کلام علامه طباطبائی در المیزان، ۸/۱، به بعد.
۲۸. مضمون کلام علامه طباطبائی در المیزان، ۶/۱، به بعد.
۲۹. همان.
۳۰. التفسیر والمفسرون، ۴۹۱/۲ - ۴۹۴، چاپ دوم، سال ۱۹۷۶، چاپ دارالکتب الحدیثه (با تلخیص و تصرف در عبارات).
۳۱. همان، ۳۲ و ۳۳.
۳۴. تفسیر فی ظلال القرآن، ۲۶۱ - ۲۶۳، (با تصرف در عبارات).
۳۵. ر. ک: تفسیر نورالقلین، ۷۴/۳؛ اصول کافی، ۳۸۸/۱، تهران، طبع دفتر نشر فرهنگ اهل البیت ﷺ.
۳۶. کتاب به سوی آفریدگار، تألیف آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۸۵، چاپ اول دفتر انتشارات ا. ا.

۳۷. تفسیر الفرقان، ۳۴۱/۲۹، طبع بیروت.
۳۸. المیزان، ۸-۷/۱.
۳۹. برای مثال به ذیل آیه ۲ سوره رعد و ۱۰ سوره لقمان مراجعه فرمایید که ایشان مسأله نیروی جاذبه و زوجیت گیاهان را مطرح می کنند؛ نیز ۳۸۲/۱۸، ذیل آیه ۴۷، ذاریات. توسعه آسمان ها را از نظر علمی مطرح می کنند و در ۲۷۹/۱۴ ذیل آیه ۳۰ انبیاء تأثیر آب را در حیات بررسی علمی می کنند.
۴۰. معارف قرآن، استاد مصباح یزدی، ص ۲۲۹.
۴۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، اثر استاد سبحانی، تنظیم سید هادی خسروشاهی، ص ۳۱۵.
۴۲. التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو حجر.
۴۳. تفسیر نمونه، ۱/۱۳۱، ۱۲/۲۷۵، ۱۱/۴۱۰.
۴۴. قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۴۷ به بعد، انتشارات دارالکتب الاسلامیه تهران.
۴۵. مجله پیام قرآن، پیش شماره ۴۸ (انتشارات دارالقرآن کریم، قم).
۴۶. به سوی آفریدگار، نوشته آیت الله صافی گلپایگانی، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۸۵ به بعد.
۴۷. ایشان در صحبت و طرفی نظر خویش را به ما فرمودند.
۴۸. تفسیر فی ظلال القرآن، جلد اول ص ۲۶۰ به بعد (با تلخیص و نقل به معنی)، طبع داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۴۹. جواهر القرآن تألیف ابو حامد غزالی، ص ۲۷ (فصل خامس)، طبع بیروت (المركز العربی للکتاب).
۵۰. التفسیر والمفسرون، ۲/۴۸۱، از ابن ابی الفضل المرسی نقل می کند.
۵۱. البرهان فی علوم القرآن، ۲/۱۸۱-۱۸۲، چاپ دارالمعرفه بیروت.
۵۲. عبدالرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶، طبع دارالکتب العربی.
۵۳. به مقدمه تفسیر المیزان، ص ۶ به بعد مراجعه کنید.
۵۴. کتاب فیزیک نوین، تألیف دکتر اریک- اوبلاکر (ترجمه بهروز بیضایی) انتشارات قدیانی، زمستان ۱۳۷۰، صص ۴۵-۴۸.
۵۵. سوره یس آیه ۳۶.
۵۶. ر.ک: علم و دین، ایان یاربور، ترجمه خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۵۷. برای این مورد مثال حرکت زمین یا تسخیر ماه را می آورند و با آیات قرآن مطابقت می کنند و لکن این مثال ها قابل خدشه است چون بداهت حسی دارد اما بداهت عقلی (مثل قضایای اولیه: اجتماع نقیضین، کل اعظم از جزء است) ندارد لکن بحث ما در تقسیم علوم است و گرچه مثال فعلی در قرآن و علم نداشته باشد و این ضروری به صحت مطلب نمی زند.

